

تفسير احمد

سُورَةُ الْفِيلِ

Ketabton.com

105

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الفيل»

تتبع و نگارش: امين الدين سعیدی - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ الْفِيلِ

جزء - (30)

این سوره در «مکه مکرمه» نازل شده و دارای 5 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «فیل» نامیده شد که با یادآوری از داستان اصحاب فیل افتتاح شده است. و نام این سوره «اصحاب الفیل» از آیه ی اولی این سوره مبارکه گرفته شده است. سوره مبارکه الفیل به حادثه‌ای بزرگی تاریخی اشاره می کند که در زندگانی جزیره‌العرب پیش از بعثت کاملاً مشهور و معروف بود. این رخداد و حادثه بیانگر رعایت و عنایت بزرگ الله متعال نسبت به این سرزمین مقدّسی بود که خدا آن را برگزیده تا محلّ دریافت واپسین نور، و پرورشگاه عقیده تازه، و نقطه‌ای باشد که این عقیده جدید از آنجا لشکرکشی مقدّس خود را به سوی نواحی زمین بیاغارد، و هدایت و حقّ و خیر و خوبی را در اطراف زمین مستقرّ و جایگزین سازد.

زمان نزول سوره الفیل:

این سوره به اتفاق همه ای مفسران از جمله سوره های مکی است، پس از سوره ی کافرون نازل شده و اگر به آن در پس زمینه ی تاریخی اش توجه نمایم، چنین به نظر خواهد رسید که این هم بایستی در دوره ی آغازین مکه نازل شده باشد.

پیوند و مناسبت سوره الفیل با سوره الهمزة:

در سوره ی همزة از کسی که عیجو و طعنه زن و مال اندوز است و به آن مال و ثروت می نازد، فریب می خورد و می پندارد که او را برای همیشه جاودانه می گرداند؛ سخن بعمل آمده است. در سوره فیل نیز به قصه ی اصحاب فیل - که مردمی بسیار نیرومند، ثروتمند و نافرمان بودند - می پردازد که خداوند متعال به وسیله ی کوچکترین پرنده، آنان را خرد و نیست و نابود کرد و آن همه ثروت و مکنت و زور و قوت به فریادشان نرسید و نیرنگشان تباہ گشت.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره فیل:

سوره فیل طوری که در فوق هم یاد آور شدیم از جمله سوره های مکی بوده و دارای (1) رکوع، (5) پنج آیات، (24) بیست و چهار کلمه، (94) نود و چهار حرف، و (46) چهل و شش نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است.) برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.)

محتوای کلی سوره فیل :

این سوره چنانکه از نامش معلوم است، اشاره به داستان تاریخی معروفی و مشهور می کند که در سال تولد پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مکه واقع شده، و خداوند خانه «کعبه» را از شر لشکر عظیم کفاری که از سرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند، حفظ کرد.

یاد آوری این داستان هشدار ی است به کفار مغرور و لجوج که بدانند در برابر قدرت الله کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک، و آن

سنگریزه های نیم بند «حجارة من سجیل» در هم کوبید قدرت آنرا دارد که این مستکبران لجوج را نیز مجازات کند.

باید بصورت کل گفت که: سوره فیل از دو بخش تشکیل شده است:

بخش اول: آیات 1 و 2 بحثی است پیرامون توطئه‌ای که در شرف تکوین است برای برچیدن مرکز فرمانروایی خداوند در روی زمین یعنی همان بیت الله و چگونگی خنثی کردن این توطئه از سوی خداوند. چرا که بندگان در روی زمین نیستند که از دین خداوند و از مرکز فرمانروایی او دفاع کنند. پس خداوند خود مستقیماً وارد عمل می‌شود و این سنت خداوند است. در طول تاریخ هرگاه بندگان برای دفاع از دین او وجود نداشته باشند، خود مستقیماً وارد عمل شده و مداخله می‌کند و کار را تمام می‌کند.

در بخش دوم: از آیه‌ی سوم تا پایان سوره، چگونگی از بین بردن توطئه‌گران با استفاده از ضعیف‌ترین وسیله. توطئه‌گران همیشه بزرگترین و قوی‌ترین وسیله‌ی خودشان را برای نابودی و برچیدن برنامه‌ی الله از روی زمین به کار می‌برند و خداوند ضعیف‌ترین وسیله را در مقام رویارویی و مواجهه با قوی‌ترین وسیله‌های بشری به کار می‌گیرد و این بیانگر این موضوع است که قرار نیست خداوند هم به مانند انسان‌ها وارد کار شود و بخواهد به کارها سامان دهد. انسان‌ها معمولاً از ابزار و امکانات دنیایی خودشان استفاده می‌کنند و اگر این امکانات دنیایی از آنها گرفته شود، دیگر چیزی برای مطرح کردن ندارند. اما خداوند مانند انسان نیست، از کمترین و ضعیف‌ترین وسایل و امکانات استفاده می‌کند و بزرگترین کارها را انجام می‌دهد.

باید یادآور شد که قصه و داستان اصحاب در سالهای 570 میلادی به وقوع پیوسته یعنی 570 سال بعد از میلاد مسیح، دشمنان نقشه مطرح میکنند تا مرکزی را که محل تجمع و وحدت مسلمانان شده است، از روی زمین برچینند.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْفِيلِ جزء - (30)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾
ترجمه مختصر:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (1) (ای پیامبر) آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟! «أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ» (2) آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (3) و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» (4) که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند. «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (5) سرانجام آنها را همچون گاه جویده شده (و متلاشی) قرار داد!

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَلَمْ تَرَ»: آیا ندیده‌ای؟ مراد از دیدن، شنیدن و باخبر شدن است (ملاحظه شود: بقره آیات: 243 و 246 و 258، فجر آیه: 6). مخاطب هر چند پیغمبر است، ولی مراد عموم مردم است. «أَصْحَابِ الْفِيلِ»: فیل داران، پیل داران، پیلانان. «أَلَمْ يَجْعَلْ»: آیا قرار نداد. «کید»: نیرنگ، دسیسه. «تضلیل»: (ضل): سردرگمی، تباه ساختن. بی اثر ماندن، از مقصد منحرف گشتن. «طیرا»: پرندگان، بر جمع و مفرد، اطلاق می‌شود. «أبابیل»: دسته دسته، گروه گروه، گروههای پشت سر هم و پی در پی. «سجیل»: «معرب سنگ گل، گل به سنگ در آمده (متحجر)، گل سخت و سفت شده. «عَصْفٍ»: گاه، برگ خشک، برگ پوسیده ی درخت برگ گندم و جو و غیره. (رحمن / 12). «مَأْكُولٍ»: آفت زده و کرم خورده. خورده شده. «عَصْفٍ مَّأْكُولٍ»: برگ آفت زده و کرم خورده. برگ جویده شده و از دهان حیوانات افتاده. برگی که دانه آن خورده شده و به صورت گاه در آمده باشد. (روح البیان).

قصه ی اصحاب فیل (فیل سواران):

داستان وقصه ی اصحاب فیل (ابرهه و لشکریان آن) یکی از داستان های عبرت انگیز، تاریخی و معجزه آسای و مشهوری است که در قرآن عظیم الشان در جمله سایر داستان ها تذکر رفته است.

از مضمون، محتوای و اسلوب بیان این سوره بوضاحت تام فهمیده میشود که این سوره در مکه معظمه نزول یافته، و شامل پنج آیه میباشد.

ناگفته نباید گذاشت که، این سوره در سال تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم واقع شده است. و پروردگار با عظمت ما کعبه را از شر لشکر عظیم کفار که از سر زمین یمن سوار با فیل آمده بودند حفظ کرد.

این داستان که بنام داستان «اصحاب فیل» شهرت یافت، در زمان تولد پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بوقوع پیوست.

مفسرین در مورد سر آغاز این داستان مینویسند که: ذونواس یکی از پادشاهان که بر مناطقی یمن زمام امور را بدست داشت و سالها متولی بر یمن سلطنت میکرد، در یکی از روزها سفری را به شهر «یثرب» انجام داد، وی در این سفر تحت تاثیر تبلیغات سحر انگیزی یهودیانی که بدانجا مهاجرت کرده بودند قرار گرفت، تاثیر تبلیغات یهودی به ذونواس به حدی بود که وی دین ابایی خویش را یعنی بت پرستی را رها و به قبولیت دین یهودی گردن نهاد.

طولی نکشید که این دین تازه بشدت در دل ذونواس اثر گذارد و از جمله یهودیان متعصب مبدل گشت و افراطیت دینی آن تا سرحدی رسید، که در نهایت تصمیم اتخاذ کرد که مردمان سایر مناطق جزیره العرب و بخصوص شهرهاییکه در تحت اداره ای حکومتی اش قرار دارد، بدین یهودیت داخل سازد. بناً طی پلان منظم پیروان سایر ادیان را تحت شکنجه، آزار و مظالم مختلف النوع قرار داد تا به اثر این فشار به ناچار مردم دین یهودیت را قبول و از آن متابعت نمایند.

ذونواس توانست در مدتی کوتاه پرگرام دعوتی خویش را بطور دقیق عملی، و تعداد زیادی از اعراب ها را بدین یهودیت ذونواس داخل گرداند.

مردم «نجران» یکی از شهرهای شمالی و کوهستانی یمن چندی بود که دین مسیح را پذیرفته و در اعماق جانیشان اثر کرده بود و بسختی از آن دین دفاع می کردند و بهمین جهت از پذیرفتن دین یهودیت سر پیچی و بغاوت کرده و از اطاعت «ذونواس» یهودی سر باز زدند.

ذونواس از این سرپیچی و بغاوت مردم «نجران» خوشش نیامد و براین عمل شان خشمگین شد و تصمیم گرفت تا آنان را شکنجه و وادار به زور به قبولی دین یهودی نماید.

«ذونواس» برای تحقیق هدف دینی خویش دستور داد تا خندقی بزرگی حفر نمایند، و آتش زیادی در آن افروخته و کسانیکه در مخالفت از اساسات دین یهود باشد، آنان را باید در آتش سوختاند. مبلغین «ذونواس» بتعداد کثیری از پیروان مسیحیان نجران را در آن خندق سوختاندن و تعدادی از انسانها را نیز طعمه شمشیر کرده و دست، پا، گوش و بینی آنها را بریده، و اساسات دینی خویش را بر مردم «نجران» قبولاندن.

مؤرخین تلفات و تعداد کشته شدگان این مظالم دینی را بیست هزار نفر تخمین زده اند که در تناسب تعداد نفوس آن عصر عدد بسیار زیاد بود. به عقیده گروه زیادی از مفسران قرآن کریم «داستان اصحاب اخدود» که در قرآن کریم (در سوره بروج) ذکر شده است، اشاره بهمین ماجرا است.

کلمه «أخدود» به معنای شکاف بزرگ زمین است، و «اصحاب اخدود» جباران ستمگری بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند در آن انداخته و تا آخرین نفرشان را می سوزاندند.

«أخدود به زبان عربی الأخدود» (نام شهری است در جنوب شهر نجران در یمن که در سوره بروج (آیه 4) در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است.

طوریکه متذکر شدیم مردم متدین این شهر به دستور «یوسف ذی نواس» در آتش ظالمانه اصحاب اخدود سوزانده شدند.

مؤرخین مینویسند: نام اصلی حاکم «یوسف ذی نواس» زرعه بن تبان اسعد ابوکرب و لقبش «ذونواس» بود.

مؤرخین همچنان می افزایند: در گیر و دار این مظالم، یکی از سران مسیحیان منطقه نجران توانست از این جنگ و قتل عام جان به سلامت ببرد، و امکانات آنرا یافت که خود را از شر سربازان ذونواس مخفی و قادر به فرار از شهر شود.

این شخصی خود را به دربار امپراتور در قسطنطنیه میرساند، و داستان قتل عام و کشتار فجیع مسیحیان نجران را به امپراتور روم به شد و مد آن قصه نموده و خواستار کمک و انتقام از «ذونواس» میگردد.

امپراتور روم از شنیدن این داستان غم انگیز و سخت متأثر شده در جواب درخواست کمک اظهار داشت:

کشور شما از لحاظ جغرافیایی بما دور است ولی من نامه‌ای به «نجاشی» پادشاه حبشه می‌نویسم تا وی شما را در این مورد کمک و مساعدت نماید.

امپراتور در قسطنطنیه نامه ای به دربار نجاشی مینویسد، نجاشی با خواندن این نامه لشکری بزرگی (قرار روایت شصت الی هفتاد هزار) نفر مرد جنگی به یمن فرستاد، و قوماندانی و سر لشکری این قوای به شخصی بنام «ابرهه» فرزند «صبحاح» که کنیه اش ابو یکسوم بود، تسلیم می نماید.

هکذا به روایت دیگری نجاشی در رأس و قوماندانی این قوا شخصی را بنام «اریاط» مقرر می نماید و «ابرهه» را که یکی از جنگجویان و سرلشکران بود همراه او کرد.

«اریاط» از حبشه تا کنار بحر احمر خود را میرساند و از آنجا توسط کشتی ها خود را به سرزمین یمن میرساند.

ذونواس که از جریان مطلع شد لشکری مرکب از قبائل یمن با خود برداشته بجنگ حبشیان آمد و هنگامی که جنگ شروع شد لشکریان ذونواس در برابر مردم حبشه تاب مقاومت نیاورده، شکست خوردند و ذونواس که تاب تحمل این شکست را نداشت خود را به بحر انداخته و در طوفان بحر غرق شد.

مردم حبشه وارد سرزمین یمن شده و سالها در آنجا حکومت کردند. «ابرهه» پس از چندی «اریاط» را کشت و خود بجای او نشست و مردم یمن را مطیع خویش ساخت و نجاشی را نیز که از شوریدن او به «اریاط» خشمگین شده بود بهر ترتیبی بود از خود راضی کرد.

در این مدتی که ابرهه در یمن بود متوجه شد که اعراب آن نواحی چه بُت پرستان و چه دیگران توجه و اهتمام خاصی بمکه و خانه‌کعبه دارند، و کعبه در نظر آنان از احترام خاصی دارد و هر ساله تعداد کثیری از مردم یمن به زیارت آن خانه می روند و قربانیها می‌کنند، و کم کم ب فکر افتاد که این نفوذ معنوی و اقتصادی مکه و ارتباطی که زیارت کعبه بین قبائل مختلف عرب ایجاد کرده ممکن است روزی موجب گرفتاری تازه‌ای برای او و حبشیان دیگری که در جزیره العرب و کشور یمن سکونت کرده بودند بشود، و آنها را ب فکر بیرون راندن ایشان بیاندازد. لذا برای رفع این نگرانی تصمیم گرفت معبدی با شکوه در یمن بنا کند و تا جایی که ممکن است در زیبایی و تزئینات ظاهری آن نیز بکوشد و سپس اعراب آن ناحیه را بهر وسیله‌ای که هست بدان معبد متوجه ساخته و از رفتن زیارت کعبه باز دارد.

معبدی که ابرهه بدین منظور در یمن بنا کرد آنرا «قلیس» نام‌گذاری نمود، و در تجلیل و احترام و شکوه و زینت آن حد اعلائی کوشش را کرد ولی کوچکترین نتیجه‌ای از زحمات چند ساله خود نگرفت و مشاهده کرد که اعراب هم چنان با خلوص و شور و هیجان خاصی

هر ساله برای زیارت خانه کعبه و انجام مراسم حج بمکه می روند، و هیچگونه توجهی به معبد با شکوه او ندارند. برعکس روزی بوی اطلاع دادند که یکی از اعراب «کنانه» بمعبد «قلیس» رفته و شبانه محوطه معبد را ملوث و آلوده کرده و سپس بسوی شهر و دیار خود گریخته است.

مفسر تفسیر «جلوه های از اسرار قرآن» می نویسد: «می گویند به کلیسای القلیس اهانتی صورت گرفت، کثافتاتی در درون عبادتگاه انداخته شد و یا قسمتی از آنرا آتش زدند، عده ای آنرا رد العمل جوانان قریش در برابر اعلان ابرهه شمرده اند و برخی آنرا توطئه ابرهه برای تحریک احساسات مسیحیان گرفته اند.»

به همه حال بعد از وقوع این حادثه و آنهم در مشهورترین مرکز عبادی ابرهه، قهر و غضب به جوش آمد و با خودعهد نمود بسوی مکه برود و خانه کعبه را ویران کرده و قدرت معنوی و اقتصادی را به یمن باز گرداند.

ابرهه در سال (570 - 571) میلادی لشکر عظیم شصت الی هفتاد هزار نفری مجهز با 9 یا 13 فیل با ساز و برگ بزرگ نظامی بقصد ویران کردن کعبه و شهر مکه حرکت کرد. اعراب که از تصمیم ابرهه اطلاع حاصل نمودند، برای دفع حمله آمادگی جنگی خویش آغاز نمودند و در این میان یکی از شیوخ قوم مشهور یمن بنام «ذونفر» قوم خود را بدفاع از خانه کعبه فرا خواند و دیگر قبایل عرب را نیز تحریک کرده و طی تبلیغاتی حمیت و غیرت آنها را در جنگ با دشمن خانه خدا برانگیخت و جمعی را با خود همراه کرده بجنگ ابرهه آمد.

ولی نیروی قومی اش توان مقابله با نیروی های منظم ابرهه را نداشت، نیرواش شکست می خورد و شخص خودش در اسارت نیروی ابرهه در آمد و چون او را پیش ابرهه آوردند دستور داد او را بقتل برسانند و «ذونفر» که چنان دید و گفت: مرا بقتل نرسان شاید زنده ماندن من برای تو سودمند باشد.

بعد از اینکه نیرویهای «ذونفر» شکست خورد و نیروهایش در جنگ در هم شکست، یکی دیگر از روسای قبایل یمنی بنام «نفیل بن حبیب خثعمی» بیرق جهاد را در دفاع از کعبه بلند نمود و کمر جنگ و مقابله را بر علیه نیروی ابراهه براه انداخت، با تعداد زیادی از مردم قبایل ختم بجنگ ابرهه آمد ولی او نیز بسرنوشت «ذونفر» دچار شد و بدست سپاهیان ابرهه اسیر گردید.

شکست پی در پی قبائل مزبور در برابر لشکریان ابرهه سبب شد که قبائل دیگری که سر راه ابرهه بودند فکر جنگ با او را از سر بیرون کنند و در برابر او تسلیم و فرمانبردار شوند، و از آنجمله قبیله ثقیف بودند که در طائف سکونت داشتند و چون ابرهه بدان سرزمین رسید، زبان به تملق و چاپلوسی باز کرده و گفتند: مامطیع توایم و برای رسیدن بمکه و وصول بمقصدی که در پیشداری راهنما و دلیلی نیز همراه تو خواهیم کرد و بدنبال این گفتار مردی را بنام «ابورغال» همراه او کردند، و ابو رغال لشکریان ابرهه را تا «مغس» که جایی در چهار کیلومتری مکه است راهنمایی کرد و چون بدانجا رسیدند «ابو رغال» مریض شد و مرگش فرا رسید و او را در همانجا دفن کردند، و چنانچه ابن هشام می نویسد: اکنون مردم که بدانجا می رسند بقبر ابو رغال سنگ می زنند.

همینکه ابرهه در سر زمین «مغمس» رسیدند، یکی از سرداران خود را بنام «اسود بن مقصود» مأمور کرد تا اموال و مواشی مردم آن ناحیه را چور و چپاول نموده دارایی و مواشی آنان را جمع کرده و به نزد ابراهه بیاورند.

«اسود» با تعداد کثیري از سربازان ابراهه به نواحی چهار اطراف رفته و هر جا مال، گوسفند و یا شتری دیدند همه را تصرف کرده و بنزد ابرهه بردند.

مؤرخین مینویسند در میان این اموال دوصد شتر متعلق به عبد المطلب بود که در اطراف مکه مشغول چریدن بودند و سربازان «اسود» آنها را به گروکان گرفته و بنزد ابرهه بردند، و بزرگان قریش که از این ماجرا مطلع شدند نخست خواستند بجنگ ابرهه رفته و مال و مواشی یغما شده خویش را دوبار باز ستانند ولی هنگامی که از کثرت نیروهای ابرهه با خبر شدند از این فکر خویش منصرف گشته و به این ستم و تعدی تن دادند.

در این میان ابرهه شخصی را بنام «حناطه» حمیری بمکه فرستاد و برایش گفت: بشهر مکه برو و بعد از تثبیت سران و شیوخ قوم با آنان صحبت نموده و برای شان بگو ما برای جنگ و خونریزی لشکر کشی نکردیم و هدف اساسی از این لشکر کشی این است تا خانه کعبه را ویران کنیم. و اگر شما مانع پلان ما نشوید، مرا با جان شما کاری نیست و قصد ریختن خون شما را ندارم.

و چون حناطه خواست بدنبال این مأموریت برود برایش گفت: اگر حس کردی که سران و شیوخ قوم نیت جنگ را به ما ندارد او را پیش من بیاور.

حناطه بعد از اخذ دستور به مأموریت اعطا شده خویش عازم شهر مکه شد همینکه به شهر مکه رسید به جستجوی رئیس و ملک قوم آغاز کرد، باشندگان مکه راست او را به خانه عبد المطلب راهنمایی کردند، و او نزد عبد المطلب آمد و پیغام ابرهه را برایش رسانید، و برایش گفت که ابرهه میگوید: (من قصد جنگ با اهالی مکه را ندارم، آمده ام تا فقط کعبه را ویران کنم، اگر با این خواهش من موافق هستید، نمایند ه خویش را غرض مذاکره و جرگه نزد ارسال نماید.) در این میان مردم مکه با هم جرگه شدند و در مورد این اقدام تصمیم مشترک را اتخاذ مینمایند. سران مکه بعد از مطالعه نامه تهدید آمیز ابرهه سردار مکه عبد المطلب را به منظور مذاکره نزد ابرهه میفرستند.

عبد المطلب در جواب گفت: به الله سوگند ما سر جنگ با ابرهه را نداریم و نیروی مقاومت در برابر او نیز در ما نیست، و اینجا خانه خدا است پس اگر خدای تعالی اراده فرماید از ویرانی آن جلوگیری خواهد کرد، وگرنه بخدا قسم ما قادر بدفع ابرهه نیستیم.

«حناطه» گفت: اکنون که شما سر جنگ با ابرهه را ندارید پس برخیز تا به نزد ابرهه رفته و موضوع را ایشان در میان بگزاریم.

در این میان عبد المطلب با تعدادی از فرزندان خود به سوی مقر حربی ابرهه حرکت کرد قبل از رسیدن عبد المطلب به قرار گاه ابرهه و قبل از ملاقات به ابرهه شخصی بنام «ذونفر» از آمدن عبد المطلب اطلاع حاصل می کند، شخصی را نزد ابرهه فرستاد و از شخصیت بزرگ قومی عبدالمطلب را آگاه ساخت و بدو گفته شد: که این مرد رهبر و زعیم قریش و یکی از شخصیت های والای این سر زمین است، و او کسی است که مردم این سامان و وحوش بیابان را اطعام می کند.

میگویند عبد المطلب مرد قوی هیکل، دارای ریش مبارک، مرد چهار شانه، و سر و صورت نورانی و جذابی داشت.

همینکه عبد المطلب به نزد ابراهه آمد، ابرهه از دیدن اوسخت تحت تأثیرش قرار گرفت. میگویند ابرهه مطابق مشوره که قبلاً مشاورین شان برای بخاطر احترام در باره عبد المطلب برایش گفته بودند، از تخت خود پایین آمد و روی زمین و نزدیک او نشست. بعد از عرض سلام ابرهه سر صحبت را با عبد المطلب آغاز کرد و عزم خویش را که ویرانی و تخریب کعبه است با عبد المطلب در میان گذاشت.

عبد المطلب صحبت های ابرهه را با دقت تام گوش می کرد، و در جریان صحبت هیچ ابراز نظر نمی کرد و چیزی نمی گفت:

در ختم صحبت ابرهه روی بطرف عبد المطلب نموده گفت: اگر شما خواهش از من داشته باشید میتوانی بگویند: عبد المطلب به ترجمان ابرهه گفت: (سربازان و لشکریان تو دوصد رأس شتر مرا به غارت برده اند، به ایشان هدایت فرماید تا آن را دوباره بمن مسترد نمایند.)

ابرهه از این درخواست عبد المطلب سخت در تعجب افتاد به مترجم گفت: به عبد المطلب بگویند: (هنگامی که شما را دیدم عظمتی از تو در دلم بوجود آمد، ولی شنیدن صحبت شما در مورد مطالبه اموالت از و قارت نادم کاست، عجب است که در استرداد شتر هایت اصرار داری، ولی در باره کعبه که محل عبادت شما، محل عبادت ابا و اجداد تا ن بود، و من حالا برای تخریب و ویرانی اش کمر بسته ام مطلقاً حرفی بزبان نمی آوری!)

عبد المطلب در جواب ابرهه گفت: (انا رب الابل و ان للبيت رباً سيمعنه!) (من مالک شتر های خود هستم و مطالبه استرداد دوباره آنرا از شما دارم، این معبد و عبادت گاه و این خانه مالک دیگری دارد که خود از آن حفاظت خواهد کرد.)

واقعاً همانطور هم شد، زمانیکه لشکریان ابرهه به منطقه وادی محسر میرسند، ابا بیل ها بر سپاه ابراهه حمله ور شدند. (تر میهم بحجارة من سجيل) به پرتاب سنگ های، بر لشکر متجاوز ابراهه آغاز مینمایند، و این لشکر شصت الی هفتاد هزار نفری ابراهه را به شکست و رسوای مواجه ساخته، و خانه کعبه را از تخریب و ویرانی نجات میدهند، اینست معجزه آسمانی که در دفاع از کعبه که در وادی محسر به اتفاق افتاده است.

مؤرخین مینویسند: بدنبال این گفتگو، ابرهه دستور داد شتران و مواشی عبد المطلب را به او باز دهند و عبدالمطلب نیز شتران خود را گرفته و بمکه آمد و چون وارد شهر شد بمردم شهر و قریش دستور داد از شهر خارج شوند و شهر را تخلیه کند و بکوه ها و دره های اطراف مکه پناهنده شوند تا از یک طرف جان اطفال و خانواده های خویش را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند.

عبد المطلب بعد از دستور تخلیه شهر مکه با تعدادی از سران قریش به کنار خانه کعبه آمد و حلقه در خانه را بگرفت و با اشک ریزان و قلبی سوزان بتضرع و زاری پرداخت و از خدای تعالی نابودی ابرهه و لشکریانش رادرخواست کرد و از جمله سخنانی که بصورت نظم گفته این دوبیت است:

«یا رب لا ارجو لهم سواک، یا رب فامنع منهم حماک، ان عدو البيت من عاداک، امنعم ان یخربوا قراک» (پروردگارا در برابر ایشان جز تو امیدی ندارم - پروردگارا حمایت و لطف خویش را از ایشان بازدار - که دشمن خانه همان کسی است که با تو دشمنی دارد - و تو نیز آنانرا از ویرانی خانهات بازدار.)

بعد از دعا اخلاصمندان در کعبه خود و همراهان نیز بدنبال مردم مکه بیکی از کوه های اطراف رفتند و در انتظار ماندند تا ببینند سرانجام ابرهه و خانه کعبه چه خواهد شد.

روز موعود حمله بر کعبه:

بعد از اینکه روز موعود حمله بر کعبه فرا میرسد، لشکر ابرهه در وادی محسر در میان منی و مزدلفه فیل حربی ابرهه بنام محمود (ماموت) که در پیشا پیش سربازان در حرکت بود ناگهان از حرکت ایستاد و از رفتن به سوی کعبه امتناع ورزید، با چوب زدند و با سیخ های تیز خلانند، ولی (ماموت) از پیشروی بسوی کعبه خود داری می کرد، ولی اگر روی فیل را به سمت دیگری می گردانیدند جست و چالاک براه می افتاد ولی از رفتن به سوی مکه امتناع می کرد.

اولین نشانه شکست نیروی های ابرهه در همان ساعات اول حمله ظاهر شد.

رسیدن ابابیل ها:

مفسرین می نویسند که نیروی های حربی ابرهه تا هنوز مصروف در مهار کردن فیل بودند که ناگهان ابابیل ها از سوی بحر بر وادی محسر سرا زیر شدند، هر یکی از این ابابیل ها در منقار و چنگال های خویش سنگ ریزه های حمل می کردند و بر سپاه ابرهه فرمی ریختند، بر هر یکی اصابت می کرد به شدت مجروح میشد، و از جراحت ها خون و ریم بیرون آمده، گوشت آن گندیده و فرومی ریخت.

تعداد مجروح، تعدادی بقتل رسیدند و تعدادی هم فرار را بر قرار ترجیح دادند.

خود ابرهه نیز از این عذاب وحشتناک و خشم الهی در امان نماند و یکی از سنگریزه ها بسرش اصابت کرد، و چون وضع راچنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند، دستور داد او را بسوی یمن باز گردانند و پس از تلاش و رنج بسیاری که به یمن رسید، گوشت تنش بریخت و از شدت ضعف و بیحالی در نهایت بدبختی درگذشت.

عبدالمطلب که آن منظره عجیب را می نگریست و دانست که خدای تعالی بمنظور حفظ خانه کعبه، آن پرندگان را فرستاده و نابودی ابرهه و سپاهیانش فرا رسیده است، فریاد برآورد و مژده نابودی دشمنان کعبه را ب مردم داد و ب آنها گفت: به شهر و دیار خود باز گردید و غنیمت و اموالی که از اینان بجای مانده برگزید و مردم با خوشحالی و شوق بشهر باز گشتند. و گویند: در آنروز غنائم بسیاری نصیب اهل مکه شد و قبیله خثعم که از قبائل دیگر در چپاولگری حریص تر بودند بیش از دیگران غنیمت بردند، و زر و سیم و اسب و شتر فراوانی بچنگ آوردند.

عده از مؤرخان مینویسند که: در صفوف لشکریان ابرهه مرض چیچک شیوع یافت و باعث هلاکت تعداد زیادی از سربازان گردید.

تفسیر سوره:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (1):

خداوند متعال بدایت و آغاز این سوره را با کلمه «أَلَمْ» شروع کرده است؛ بنابراین دلایل ذیل:

1 - به خاطر دادن خبر.

2 - منت به قریش و یادآوری ذکر نعمت حمایت کعبه و شکر عملی نعمت.

آیا ای پیامبر ملاحظه نکردی، ندیدی، نشنیدی که پروردگارت ورب تو با اصحاب فیل، یعنی فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟!«

خطاب آیه مبارکه به ظاهر متوجه رسول الله صلی الله علیه وسلم است، اما در اصل مخاطب آن نه تنها قریش، بلکه تمام مردم عرب هستند که از این واقعه به خوبی آگاه بودند. در قرآن مجید در سوره های متعددی الفاظ الم تر (آیا تو ندیدی) به کار رفته اند و هدف از آن ها مخاطب قرار دادن رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست بلکه مخاطب قرار دادن عموم مردم است.

عبارت «أَلَمْ تَرَ» «ندیدی» در این جا برای آن به کار رفته که در آن هنگام در مکه و پیرامون مکه و در منطقه ای وسیع از سرزمین عرب از مکه گرفته تا یمن، تعداد زیاد از انسانها که این واقعه ی تباهی اصحاب الفیل را با چشمان خود دیده بودند هنوز در قید حیات بودند، چراکه از آن واقعه تنها تقریباً، چیزی بیشتری از چهل سال گذشته بود و تمام عرب ها خبرهای متواتر آن را از کسانی که با چشمان خود آن واقعه را مشاهده کرده بودند شنیده بودند؛ از این رو این واقعه برای آنان نیز همانند واقعه ای که با چشمان خود دیده باشند، یقینی بود.

این معجزه ای مشهود و محسوس، جهت تنبه و عبرت گیری است؛ تا مردم به طاعت و عبادت الله متعال روی آورند.

مفسر ابو سعود فرموده است: الله عزوجل توجه پیامبر را به کیفیت فعل خویش جلب نموده و گفته است: «كَيْفَ فَعَلَ» و نگفته است: (الم تر ما فعل ربك)، تا این حقیقت را یادآور شود که صحنه ای بسیار دهشتناک به وقوع پیوست و خدا به روشی بسیار عجیب و غریب آنها را نابود کرد. که بر قدرت و عظمت خدای متعال دلالت دارد، و کمال علم و حکمت او را نشان داده و شرف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نمایان می سازد؛ زیرا آن حادثه یکی از ارهاصات به شمار می آید؛ چون روایت است که این قصه در سال تولد حضرت رسول صلی الله علیه و سلم اتفاق افتاده است.

«أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ» (2):

آیا آنان را نابود نکرد؟ و آیا تلاش و حیل‌های آنان را در راستای تخریب کعبه بی سود و بی حاصلی و نابود نساخت؟ مگر کید و مکر آنان را بی حاصل نساخت و نتایجی به ضرر خود شان تغییر نداد؟ مگر ندیدی که پروردگار با عظمت نگذاشت تیر ابرهه به هدف اصابت کند، بر عکس سنگی را که برداشته بودند که کعبه را به آن ویران و منهدم کند، این سنگ بر پای خود شان اصابت کرد، آنان طوری سنجیده بودند که از اعتبار کعبه بکاهند، آنرا ویران کند و با زمین یکسان نماید، برای همین منظور لشکر بزرگ و مجهزی فراهم آورد، بهانه ای برای لشکر کشی ساز ماندهی کردند، احساسات سربازانش خویش تحت بهانه های دینی به حمله عاجل بر کعبه تحریک کردند، دیدیکه خداوند خیر الماکرین دسیسه او را خنثی و سپاه مجهزش را یک سره نابود کرد، او و حامیان رومی آنان را خاسر و نامراد ساخت؟ شکست و نابودی لشکر مجهز ابرهه از اعتبار و مقام بزرگ کعبه را نه تنها متضرر نساخت، بلکه به همه ثابت کرد که صاحب این خانه مقدس و معبد یکتا پرستان، خداست، در برابر هر هجومی از آن دفاع خواهد کرد.

«تَضْلِيلٍ»: از مادهی تفعیل است. «ضَلَّ، يُضِلُّ، تَضَلَّلَ» به معنی سردرگم کردن، از هدف منحرف کردن و در اینجا معنی خنثی کردن مناسب است. چون وقتی کسی در مسیری قرار گرفت تا طبق پروگرام و برنامه به هدف خود برسد، اما مانعی از بیرون بر آن عارض شود و کاری کند که این شخص از مسیر منحرف و یا متوقف شود، به آن می گویند:

تضلیل. منحرف و یا سردرگم کردن کسی از هدفی که در پیش دارد و به سوی آن می‌رود. **«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (3):**

و بر سر آنها پرنده‌گانی را گروه گروه فرستاد، از سربازان خود پرنده‌گانی بر آنان مسلط کرد که دسته دسته و پشت سر هم می‌آمدند و از هر جهت آنان را احاطه می‌کردند. «ابابیل» نام پرنده‌ی خاص نیست و «طیراً أبابیل» یعنی: پرنده‌گانی فوج فوج در دسته‌های پراکنده، بر سر آنها فرود آمدند. پس کلمه‌ی «طیراً» به معنای جنس پرنده‌گان است، نه به معنای مفرد پرنده.

و در ماده «ابیل» و ابابیل مفسرین تفاسیر مختلفی را ارائه نموده اند، و هر یک از مفسرین در مورد شکل و الوان این پرنده‌گان تفاسیر مختلفی بعمل آورده اند: مفسران در تفسیر پرنده‌های ابابیل گفته‌اند: آنها پرنده‌گانی بودند که از بحر بیرون آمده و سربازان ابرهه را با سنگهائی که در منقار داشتند بزددند و آنها نابود شدند... ابن زید فرموده است: که آنها پرنده‌گانی بودند که از بحر آمدند، و در رنگ آنها اختلاف کرده‌اند، برخی گفته اند سفید بودند، و برخی گویند: سیاه بوده، و قول دیگر آنکه سبز بودند و منقارهای همچون منقار پرنده‌گان و دسته‌های همچون دست سگان داشتند، و برخی گفته اند: سرهای شان همچون سران درندگان بوده...».

خوانندگان گرامی!

در آیه مبارکه «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» ملاحظه فرمودید: همان‌طور که ابرهه از حیوان برای جنگ استفاده کرد، خداوند متعال نیز مانند خودش جواب داد ولی ابرهه از حیوان بزرگی چون فیل و خداوند با حیوان کوچکی چون پرنده با او مقابله کرد و آنان را نابود ساخت.

خداوند طیر فرستاد. دقت کنید چقدر زیباست! در مقابل فیل، پرنده؛ آن هم پرنده‌های کوچک ابابیل. ابابیل طیر را توضیح می‌دهد. شبیه گنجشک و شاید از گنجشک هم کوچک تر. این گنجشک را خداوند مالک، خداوند قادر، خداوند مقتدر به سوی اصحابی ضعیف، بی‌محتوا بی‌فکر و بی‌اندیشه روانه ساخته، نتیجه چه می‌شود؟ پس اسلحه به تنهایی مهم نیست. مهم آن دستی است که این اسلحه را به دست گرفته است. مهم صاحب اسلحه است که به چه منظوری این اسلحه را به دست گرفته است؟ خداوند خودش این اسلحه را به دست گرفته است.

شیخ محمد عبده (1266 هـ - 1323 - 1849 - م 1905 م) مفکر و عالم مشهور کشور می‌فرماید: «این ابرهه‌ی طاغی، وقتی خواست، بیت را منهدم کند، خداوند، به وسیله‌ی آن پرنده‌گان، چیزی [همان سجیل] بر سر ابرهه و لشکرش فروریخت که دارای ماده‌ی مریضی (میگروبی) آبله و یا حصبه بود و آنان را مبتلا کرد و پیش از آن که، به مکه دست یابند، نابود شدند.

شیخ محمد عبده در تفسیر این سوره جزء عمّ فرموده است: «در روز دوم، مریضی آبله و سنبه در میان لشکریان پخش گردید... عکرمه گفته است: این اولین و نخستین آبله‌ای است که در میان عربها دیده شده است. یعقوب پسر عتبه در باره‌ی حادثه‌ای که رخ داده است گفته است: اولین حادثه که جهان عربی ملاحظه شده است در آن سال بوده است. و با کاری با بدنهای آنان کرد که کمتر چنین چیزی روی می‌دهد. گوشت بدنهایشان تگه تگه می‌شد و می‌افتاد. سربازان و فرمانده ایشان به هراس افتادند و پشت کردند و گریختند. و سرقوماندان

حبشی یعنی ابرهه نیز به این مریضی مبتلا شد. مرتب گوشت بدنش قطعه قطعه و تگه تگه می‌گردید، تا بدانجا که سینه‌اش شکافت و در صنعاء مرد.

بلی! این هم نعمتی [استثنایی] از سوی الله متعال بود که علی رغم مشرک بودن اهل مکه به آنان داد و حرم امن خود را از گید و نیرنگ دشمن تجاوزگر مصون داشت؛ تا آنگاه که وجود مبارک پیامبر خاتم را برگزیند و دین حق را به مردم بیاموزد و بیت را به نیروی دین آسمانی از گزند محفوظ بدارد...».

قابل یادآوری است: قانون الهی تنها آن نیست که برای انسان آشنا باشد و آن را ببیند و بیازماید. انسان ذره‌ای از قانون خدایی را می‌داند که در توانش باشد و درک نماید و بس... بلکه خارق العاده‌ی فراوانی در این هستی روی می‌دهد که استدلال پذیر نیست. مثلاً: مبتلا شدن لشکر ابرهه به حصبه و آبله بر اثر سنگ باران شدنشان و سالم ماندن مردم عرب آن دیار از جمله ی خارق العاده‌ها در هستی است... [اقتباس از فی ظلال] پس، روشن است که الله متعال با فرستادن دسته‌های پی‌درپی ابابیل، نیرنگ نیرنگ بازان را نقش بر آب کرد و با سنگریزه‌ها از پایشان در آورد (سوره هود آیات 82 و 83)، (سوره حجر آیات 74 و 75). و هم چون کاهبرگ جویده شده در آمدند و اندامشان از هم پاره پاره و متلاشی گشت. این است کیفر و سزای بدکاران که در برابر خانه‌ی خدا و دستور او قد علم می‌کنند. (تفسیر فی ظلال)

«تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» (4):

که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند. «سجیل» در لغت آمیخته‌ای از سنگ و گل را گفته اند؛ فلذا اصل آن فارسی بوده که معرّب (تبدیل به عربی) شده است. (مفردات راغب، صفحه 398).

ابن عباس (رض) می‌فرماید که کلمه «سجیل» در اصل معرب کلمه سنگ گل فارسی است و مراد از آن سنگ‌هایی هستند که از گل ساخته شده باشند و سپس پخته شده و سخت شده باشند.

قرآن عظیم الشان هم این مطلب را تصدیق می‌کند. در آیه ی 82 سوره ی هود و آیه ی 74 سوره ی حجر فرموده شده است که بر قوم لوط سنگ‌هایی از نوع سجیل فرو ریخته شده بود و درباره ی همان سنگ‌ها در سوره ی ذاریات آیه ی 33 فرموده شده است که آن‌ها حجارة من طین، یعنی سنگ‌های ساخته شده از گل بودند.

در رابطه با سنگ‌هایی که بر سر اصحاب فیل بارید، دو مطلب بی‌نهایت قابل دقت است: اول: آن سنگ‌ها که به هریکی از سربازان ابرهه اصابت می‌کرد، بدن آنان سوراخ نموده و آنان را بقتل میرساند.

دوم: با باریدن آن سنگ‌ها میان لشکر ابرهه مرض حصبه و آبله پیدا شد، که عده‌ای به حالت مرض به زمین افتادند و برخی مردند. این حوادث موجب فرار سربازان شده و نتوانستند در آنجا بمانند. (قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، چاپ سوم، جلد 12، صفحه 360).

برخی از دانشمندان معاصر عقیده دارند که این پرندگان عبارت بودند از میکروب‌هایی که حامل طاعون بودند، و یا پشه مالاریا بودند، و یا میکروب آبله بوده اند، و در آیه شریفه هم‌کلامی که منافات با این نظریه و معنی باشد وجود ندارد، و بدین ترتیب منقول با معقول با هم متحد و موافق خواهد شد...»

علمای و مفسرین معاصر می افزایند: «و ما هم این نظریه را پسندیده و تایید می‌کنیم، بخصوص که هیچ مانعی نه لغوی و نه علمی برای رد این نظریه وجود ندارد که مانع تفسیر پرنده به میکروب گردد، و بسیار اتفاق افتاده که طاعون در لشکرها سرایت کرده و آنها را به هزیمت و نابودی کشانده.» «اعلام قرآن».

همچنان مفسرین در باره «سجیل» گفته اند: گل متحجر بوده، و قول دیگر آنکه گل بوده، و قول سوم آنکه: سجیل، همان «سنگ وگل» است، و قول دیگر آنکه سنگی بوده که چون به سوار میخورد بدنش را سوراخ کرده و هلاکش می‌کرد، و عکرمه گفته: پرنندگان سنگهائی را که همراه داشتند میزدند و چون به یکی از آنها اصابت می‌کرد بدنش آبله در می‌آورد، و عمرو بن حارث بن یعقوب از پدرش روایت کرده که پرنندگان مزبور سنگ‌ها را بدهان خود گرفته بودند، و چون می‌انداختند پوست بدن در اثر اصابت آن تاول میزد و آبله در می‌آورد.

تاثیر سنگریزه ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی:

با نگاهی گذرا به سوره‌ی فیل و داستان تاریخی آن در می‌یابیم که هلاکت اصحاب فیل از طرق عادی و طبیعی نبوده بلکه قدرت مافوق قدرت طبیعت در آن دخالت داشته است چرا که:

الف: برخاستن پرنندگان کوچک و همراه آوردن سنگریزه‌ها و هدف قرار دادن افرادی خاص، و متلاشی کردن لشکر عظیم و... نشان از آن دارد که کسی آن‌ها را هدایت کرده است و خود به تنهایی و از طرق عادی قادر به چنین کاری نبودند.

ب: این ماجرا نشان می‌دهد که معجزات و خوارق عادات، لزومی ندارد که به دست پیامبر ظاهر شود بلکه در هر شرائطی که خدا بخواهد و لازم بداند، انجام می‌گیرد. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، جلد 27، صفحه 343).

ج: نقل داستان اصحاب فیل از طریق وحی الهی و بیان این نکته که هلاکت اصحاب فیل معجزه بوده، دلیل دیگری بر مدعای ماست.

د: بعد از آنکه سوره‌ی فیل نازل شد به علت مشهور بودن آن و مشهود بودن معجزه‌ی الهی در هلاکت آن‌ها، قریش هیچ گونه اعتراضی در مورد نزول این سوره نکرده‌اند. اما اینکه آیا سنگریزه‌ها می‌تواند غیر از سنگ‌های معمولی و دارای مواد هسته‌ای باشد، باید گفت:

اولاً: خداوند دارای قدرت بی‌منتهاست و قادر است از یک سنگریزه یا گل معمولی، شخصی یا گروهی را به هلاکت برساند. «و کان الله علی کل شیء قدیر.» (سوره نساء 133)

ثانیاً: همچنین خداوند قادر است پرنندگان را به مکانی بفرستد تا سنگریزه‌هایی بردارند که قدرت اتمی داشته باشد که اگر آزاد شود، انفجار عظیمی تولید کند.

و طوریکه یاد آور شدیم برخی از مفسرین احتمال داده‌اند که آن پرنندگان، امراض آبله و حصه را شیوع دادند و اصحاب فیل کشته شدند. (تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، دار و مکتبه الهلال، بیروت، 1985، جلد 1، صفحه 160).

ولی اینها در حد یک احتمال است و هلاکت اصحاب فیل نشان از معجزه الهی می‌باشد. طوریکه در فوق ملاحظه فرمودید اصحاب فیل با تمام شوکت و قدرت آمده بودند تا کعبه را ویران سازند، و خداوند با لشکری به ظاهر بسیار کوچک و ناچیز، آنها را درهم کوبید؛ پس فیلها را با پرنده‌های کوچک، و سلاحهای پیشرفته آن روز را با سنگریزه از کار انداخت،

تا ضعف و ناتوانی این انسان مغرور و خیره سر را در برابر قدرت الهی ظاهر و آشکار سازد.

در ادامه، آنها را به زراعت و برگی که دانه‌اش خورده شده و گاه آن باقی مانده، تشبیه نموده است:

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» (5):

سر انجام آنها را همچون گاه جویده شده (و متلاشی) قرار داد! و نسل آنان را از بیخ کند. منظور این است که اصحاب فیل بعد از هدف‌گیری مرغان ابابیل یا به صورت جسد های بی روح درآمدند، و یا سنگ ریزه ها، با شدت حرارتی که داشتند، اندرونشان را سوزانید. (تفسیرالمیزان، جلد 20، صفحه 362). در تفسیر البحر آمده است: دفع چنان دشمنی قوی در سال مبارک تولد حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نویدی برای نبوتش به شمار می‌آید؛ زیرا آمدن چنان پرندگانی با این خصوصیت از خوارق عادات و معجزات و زمینه‌ساز بعثت پیامبران به شمار می‌آید. خدا آنان را به وسیله‌ی ضعیف‌ترین سربازان خود یعنی پرندگان که معمولاً کشته نمی‌شوند، از پای درآورد و نابود کرد. (تفسیر البحر ۵۱۲/۸).

پروردگار با عظمت ما بعد از بیان و شرح نابودی و شکست اصحاب فیل و سربازان «ابرهه»، در اولین آیه سوره قریش که در واقع تکمله‌ای برای سوره فیل است، می‌فرماید: «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (1) إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (2) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (3) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (4)»

- 1 - اصحاب فیل را نابود کرد (برای الفت دادن و مانوس کردن قریش) به یکدیگر و به مردم و سرزمین مکه، تا ظهور پیامبر خاتم را دریابند و به او بگروند).
- 2 - الفت دادنشان در سفر و کوچ های زمستانی (به سوی یمن) و سفر و کوچ تابستانی (به سوی شام).

3 - پس باید پروردگار این خانه (کعبه معظمه) را بپرستند.

4 - آن خدایی که آنها را در گرسنگی طعام داد و از ترس ایمنی بخشید.

در سوره قریش با تمام صراحت بیان می‌گردد که: ما لشکر فیل را نابود کردیم، و آنها را همچون گاه در هم کوبیده شده متلاشی ساختیم تا قریش با این سرزمین مقدس الفت گرفته و مقدمات ظهور پیامبر اسلام فراهم گردد.

منظور از «الفت» که به معنی اجتماع توأم با انس، انسجام و التیام بوده، ایجاد الفت میان قریش و سرزمین مقدس مکه و خانه کعبه است؛ و منظور از «رحلت قریش» مسافرت آنان از مکه به بیرون برای تجارت است.

با این بیان معلوم شد که خداوند به قریش این عزت و احترام را ارزانی داشت تا با مسافرت های زمستانی و تابستانی مانوس شده و امر معاش آنها بگذرد؛ چرا که قریش و تمام اهل مکه به خاطر مرکزیت و امنیت این سرزمین در آنجا سکونت گزیدند و بسیاری از مردم حجاز هر سال به آنجا آمده و مراسم حج بجا می‌آوردند و با مبادلات اقتصادی و ادبی و... از برکات مختلف این سرزمین استفاده می نمودند.

عام الفیل سال تولد پیامبر اسلام:

مطابق روایات اسلامی مؤرخین می‌نویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه به دنیا آمده است. همچنین اکثر آنان، تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را در دوازدهم ربیع الاول تاریخ دقیق بحساب می‌آورند (صحیح السیره النبوی، ابراهیم العلی، صفحه 41).

همچنین مورخین در این مورد اجماع دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در «عام الفیل» به دنیا آمده است. مادرش به هنگام تولد او در خانه ابوطالب در شعب بنی هاشم زندگی میکرد «السیرة النبویه، ابن کثیر، جلد 1، صفحه 47).

در روایت از ابن عباس (رض) منقول است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل تولد یافت. ابی حویرث گوید شنیدم که عبد الملك مروان به قباث بن اشم گفت: «ای قباث تو بزرگتری یا پیامبر صلی الله علیه وسلم؟» قباث گفت: «پیامبر خدا از من بزرگتر بود و من از او سالمندترم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به سال فیل تولد یافت.» مخرمه گوید: «من و پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو به عام الفیل تولد یافتیم.» از ابن اسحاق روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل به روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول تولد یافت. (تاریخ الطبری/ترجمه، جلد 2، صفحه: 707) «و کان مولد رسول الله فی عام الفیل، بینه و بین الفیل خمسون لیلة، میلاد رسول خدا صلی الله علیه وسلم در عام الفیل واقع شد و میان آن و واقعه فیل پنجاه شب فاصله بود.» (تاریخ الیعقوبی، جلد 2، صفحه: 7)

قال أبو إسحاق: إبراهيم بن المنذر: هذا وهم، و الذي لا يشك فيه أحد من علمائنا: أن رسول الله، صَلَّى الله عليه و سلم، ولد عام الفيل، و بعث على رأس أربعين سنة من الفيل. (دلایل النبوة، جلد اول صفحه 79).

محمد بن عمر از هشام بن سعد، از زید بن اسلم، از عبد الله بن علقمة بن فغواء، و اسحاق بن یحیی بن طلحه از عیسی بن طلحة، از ابن عباس، و موسی بن عبیده، از محمد بن کعب، و محمد بن صالح از عمران بن مَنَاح و قیس بن ربیع از ابن اسحاق، از سعید بن جبیر، و عبد الله بن عامر اسلمی از دختران ابو تجرأة، و حکیم بن محمد از پدرش، از قیس بن مخرمة همگی متفقاً برای من نقل کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در عام الفیل متولد شده است.

یحیی بن معین از حجاج بن محمد، از یونس بن ابی اسحاق، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کرد که می‌گفت پیامبر در عام الفیل متولد شده است. (الطبقات الکبری / ترجمه، جلد 1، صفحه: 92)

قیل إنه ولد في شعب بنی هاشم، و لا خلاف أنه ولد عام الفیل ؛ قیل. إنه ولد أول اثنين من ربیع الأول، و قیل: لاثنتي عشرة ليلة خلت منه عام الفیل، إذ ساقه الحبشة إلى مكة في جيشهم یغزون البيت، فردّهم الله عنه، و أرسل عليهم طيرا أبابيل. (الاستیعاب، جلد 1، صفحه: 30) و قد روی عن أبي جعفر محمد بن علي بن حسين عليهم السلام: أن قدوم الفیل للنصف من المحرم، و بین الفیل و بین مولد رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم خمس و خمسون ليلة. (از امام باقر علیه السلام روایت شده که آمدن اصحاب فیل در نیمه محرم بود و بین ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم با جریان اصحاب فیل پنجاه و پنج شب فاصله بوده است. (البداية والنهاية، جلد 2، صفحه: 262) (تفصیل موضوع را میتوان در: تاریخ طبری ترجمه، جلد 2، صفحه: 707 تاریخ الیعقوبی، جلد 2، صفحه: 7 دلائل النبوة، جلد 1، صفحه: 79 الطبقات الکبری/ترجمه، جلد 1، صفحه: 92 البدايةوالنهاية، جلد 2، صفحه: 262 مطالعه فرماید.)

سایر روایات در مورد تولد پیامبر در عام الفیل:

طوریکه گفتیم مشهور نویسندگان اسلامی تاریخ تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم را عام

الفیل (همان سالی که ابرهه به خانه خدا حمله کرد) می دانند. بعضی گفته اند 40 روز پس از حمله ابرهه، بعضی گفته اند 50 روز پس از حمله ابرهه امام باقر علیه السلام هم این را تایید می کند که: حمله فیله در 15 محرم بود. و رسول الله 55 روز پس از آن به دنیا آمد. دیگران گفته اند که عام الفیل ده سال قبل از تولد حضرت بود.

این سخن ابن ابزی بود. بعضی دیگر گفته اند عام الفیل 23 سال قبل از تولد حضرت رسول الله بود که این سخن شعیب بن شعیب است.

بعضی هم در یک قول نا مانوس گفته اند حضرت رسول در سال سی ام عام الفیل به دنیا آمده است. این سخن موسی بن عقبه از زهری است.

بعضی هم گفته اند رسول الله 40 سال پس از عام الفیل به دنیا آمد که این سخن ابن عساکر است و این هم قابل پذیرش نیست.

خلیفه بن خیاط با چند واسطه از کلبی و او از ابی صالح و ابی صالح از ابن عباس نقل می کند که رسول الله در 15 سال قبل از عام الفیل متولد شده است. که البته این سخنی غیر قابل باور است. اما خود خلیفه بن خیاط می گوید که پیامبر در سال فیل (عام الفیل) به دنیا آمد. (البدایه و النهایه، ابن کثیر، بیروت: دار الفکر، 1407 / 1986، جلد 2 صفحه 262).

تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم:

اکثریت مطلق از تاریخ نویسان در اثر خویش می نویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری بعد از زوال آفتاب و در سن 63 سالگی دار فانی را وداع گفت. (تفصیل موضوع را میتوان در: صحیح مسلم، کتاب الفضائل، جلد 4، صفحه 1825. مطالعه فرمود).

آیا کعبه هم منهدم خواهد شد:

قبل از اینکه در مورد منهدم شدن کعبه مطلب را بنویسم لازم به یاد آوری است که: ساختمان کعبه 10 بار اعمار و بنیان آن گذاشته شده است.

از جمله بنیان آن توسط الملائکه، بنیان که توسط ادام علیه السلام، بنیان که توسط شیث علیه السلام، بنیان که توسط ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل، بنیان العمالقه، بنیان جرهم، بنیان مضر، بنیان قریش، بنیان عبدالله ابن زبیر، و بنیان حجاج ابن یوسف الثقفی.

ساختمان فعلی کعبه از زمان حجاج بن یوسف ثقفی و بازسازی همان ساختمان در دوران خلافت «سلطان مراد چهارم» از پادشاهان عثمانی است که در سال ۱۰۴۰ هجری بر اثر سیلاب در داخل مسجد الحرام و تخریب آن از نو باسازی گردید. این ساختمان استحکام و قدرتمندی کامل دارد، که تا بحال پایرجا و استوار مانده است.

یادداشت:

سلطان رابع (چهارم) از جمله اولین پسر احمد اول از کوسم سلطان ویکی از خلفای امپراتوری ترک عثمانی بوده که بعد از برکناری مصطفی اول (1624 تا 1640) بر قلمرو عثمانی حکومت میکرد.

سلطان مراد چهارم در سن یازده سالگی به مقام سلطنت رسیده است، در زمان حکومت وی لشکر کشی های متعددی صورت گرفته است که از جمله میتوان از لشکر کشی: به قفقاز، آذربایجان، ایران، ایروان و تبریز نام برد. در زمان حکومت او بود که: صفویان، بغداد و بین النهرین در تصرف امپراتوری عثمانی در آمد.

مراد چهارم بعد از همه این خدمات و فتوحات که بنفع اسلام و منافع حکومت عثمانی انجام داد بالاخره در سال ۱۶۴۰ میلادی آنهم در سن ۲۷ سالگی در اثر ابتلا به مریضی نقرس از این دنیا فانی چشم پوشید. انا لله وانا الیه راجعون.

آیا در آخر الزمان کعبه منهدم می شود؟

در حدیثی که امام احمد آن را در مسند خود از ابوهریره نقل می کند آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «یبایع لرجل ما بین الرکن و المقام و لن یستحل البیت إلا أهله، فإذا استحلوه فلا یسأل عن هلكة العرب، ثم تأتي الحبشة فیخربونه خرابا لا یعمر بعده أبدا و هم الذین یستخرجون کنزه»

(میان رکن (حجر اسود) و مقام ابراهیم به مرد صالحی بیعت داده میشود، تنها ساکنان مکه بیت را حلال میدانند، هرگاه اهل مکه حرمت بیت را حلال بدانند، آن روز از هلاک شدن اعراب سوال نکن. سپس مرد حبشی می آیند. بیت را خراب میکنند و چنان خراب میشود که بار دیگر آباد نمیشود و آنان کسانی هستند که خزانه بیت را بیرون می آورند). (سلسله الاحادیث الصحیحة: (245/1).

از امام احمد در مسند روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خانه کعبه را ذوالسویقتین از حبشه تخریب میکند و زیور آن را به غارت میبرند و غلاف آن را بر میدارد. آن صحنه چنان برای من واضح است که گویی من او را می بینم که با بیل و کلنگ خود ساختمان کعبه را منهدم میکند.

در صحیح بخاری آمده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ يَنْفُضُهَا حَجْرًا حَجْرًا يَعْنِي الْكَعْبَةَ» (مثل اینکه من نگاه می کنم، مردی سیاه رنگ با ساق کوتاهی، تک تک سنگهای کعبه را می شکند). ابن کثیر در نهایت سند آن را صحیح قرار داده است: (178/1).

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کعبه را مردی ساق کوتاه از اهل حبشه تخریب می کند. ذوالسویقتین بدان جهت نام دارد که قدم های کوچکی دارد. (سویقه، تصغیر، ساق است. مردم حبشه اغلب ساق های کوتاه و باریکی دارند).

اکنون این سوال مطرح می شود که خداوند مکه را حرم قرار داده است، با این وصف چگونه آن مرد حبشی کعبه را منهدم می کند؟
جواب: امن بودن حرم برای همیشه نیست. بلکه ضرب الاجلی دارد و آن نزدیک شدن قیامت و خراب شدن دنیا است.

امام نووی می فرماید: برای آن زمان این دیدگاه صحیح است و الا حکم شرعی برای همه بندگان لازم است و خداوند آن را بر بندگان الزامی نموده است و هرگاه انسانی متمرّد حرمت کعبه را پایمال کند، خداوند جلو او را میگیرد.

همانطور که با ابرهه چنین کاری صورت گرفت. گاهی به خاطر مصلحت و حکمتی که خداوند در نظر دارد جلو چنین جنایت کارانی را نمی گیرد، آنطور که با قرامطه، آنانی که حرمت بیت را شکسته و در کنار حرم امن الهی جنایات ناگفتنی را مرتکب شدند.

چیزی صورت نگرفت، این سنت برای ذی الخصله هم تکرار میشود. (تفصیل موضوع در کتاب «قیامت صغری و کبری» ؛ دکتر عمر سلیمان اشقر میتوان مطالعه فرماید).

کعبه ملائکه:

در شریعت اسلامی آمده است که: ملائکه مانند انسان های روی زمین مکانی مشابه به کعبه را در آسمان دارا میباشند که به دور آن مصروف طواف هستند، و قرآن عظیم الشان این مکان را به «بیت المعمور» مسمی نموده و محل آنرا در آسمان هفتم معرفی داشته است.

قرآن عظیم الشان میفرماید: در آسمان هفتم فرشتگان کعبه‌ای دارند که در آنجا مراسم حج خود را بجا می‌آورند. این کعبه بیت المعمور نام دارد و در سوره‌ی «طور» و پروردگار با عظمت ما به آن چنین سوگند یاد کرده است: «وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» سوره طور: آیه 4 امام ابن کثیر در تفسیر این آیه مینویسد: «...ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتِ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيْلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتِ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ» «سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است.

هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می‌شوند و هنگامی که از آن خارج می‌شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند». (بخاری (3207)، و مسلم (164)).
یعنی این فرشتگان در بیت المعمور عبادت می‌کنند و مانند اهل زمین که کعبه ی خود را طواف می‌کنند؛ بیت المعمور کعبه ی ساکنان آسمان هفتم است.

از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم ابراهیم خلیل علیه السلام را آنجا دید که به دیوار آن کعبه تکیه زده و نشسته بود. زیرا او بنیانگذار کعبه‌ی زمین است، و پاداش از نوع و جنس عمل است».

امام ابن کثیر در باره‌ی نقطه‌ی وقوع بیت المعمور میفرماید: «بیت المعمور در مقابل و به موازات کعبه قرار دارد، و اگر بیفتد روی کعبه‌ی مکه می‌افتد، و یاد آور شده که در هر آسمانی خانه‌ای وجود دارد که ساکنان آسمان در آن عبادت میکنند، و خانه‌ای که در آسمان دنیا است (بیت العزّة) نام دارد.

روایت ابن کثیر مبنی بر اینکه بیت المعمور در موازات کعبه قرار دارد، در واقع از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است.

ابن جریر (رض) از طریق خالد بن عرعره نقل کرده و میگوید: شخصی از حضرت علی رضی الله عنه سؤال کرد: بیت المعمور چیست؟ حضرت علی در جواب فرمود: «بیت فی السّماء یقال له الضّراح بحیال الکعبه من فوقها، حرّمته فی السّماء کحرّمه هذا فی الأرض یصلّی فیهِ کلّ یوم سبعون الف ملک و لا یعودون الیه أبداً». (ابن حجر: فتح الباری: 308/2).

یعنی: خانه‌ای است که در آسمان هفتم در موازات خانه‌ی کعبه قرار دارد و، بیت معمور در آسمان چنان مورد احترام است که خانه‌ی کعبه در زمین مورد احترام است. هر روز هفتاد هزار مائکه آن را زیارت میکنند، و تا پایان عمر فرشتگانی که یک بار وارد آن شدند دیگر نوبت زیارت به آنها نمیرسد.

شیخ ناصر الدین البانی جز عرعره سائر رجال این سند را ثقه دانسته است، و در رابطه با عرعره میگوید: او مستور الحال است... و البانی یاد آور شده که روایت صحیح مرسل شاهد این روایت است و می‌فرماید: قتاده میگوید:

برای ما نقل شده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحاب پرسید: «آیا میدانید بیت المعمور چیست؟ صحابه عرض کردند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بیت المعمور مسجدی در آسمان که کعبه زیر آن قرار دارد، بگونه‌ای که اگر بیفتد روی کعبه می‌افتد...».

سپس شیخ البانی فرمود: «خلاصه‌ی سخن اینکه جمله «حیال الكعبه» با توجه به کثرت طروق حدیث ثابت است و صحت آن از لحاظ اصول علم حدیث مورد تایید است». (برای معلومات مزید مراجعه فرماید به: «سلسلة الأحادیث الصحيحة» شماره 477).

عبرت آموزی:

می‌گویند انسان زمانی که به زر و زور رسید، خود را فراموش می‌کند و الله را از یاد می‌برد، نمرود، فرعون، شداد، هامان، ابرهه و امثال آنان همه از این گروه اند؛ به فیل و تانک و توپ خود می‌نازند و به ساز و برگ خود می‌بالند، اما غافل از اینکه الله متعال و کبریا، فیل تنومند آنان را به وسیله‌ی پرنده‌ی ضعیف از پا درمی‌آورد، کارهای الله متعال همه خارق‌العاده‌اند.

دروس حاصله:

- تسلیمت پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر ظلم و ستیزی که از انکار قریش به او می‌رسید.
- توبیخ و تخویف قریش از قهر و انتقام الهی.
- یکی از مظاهر قدرت خداوند در تدبیر مخلوقاتش و انتقام‌گیری از دشمنان دین و شریعت.

اهداف حاصله سوره‌ی فیل:

- یادآوری نعمت حمایت کعبه برای اینکه قریش شکرگزاری کنند.
- کعبه خانه‌ی الله است و خداوند در هر حال آن را حمایت می‌کند.
- وقتی الله متعال با پرنده‌ی کوچکی کعبه را حمایت کرد، مطمئن باش که تو را نیز در مشکلات و بلاها حمایت می‌کند.
- علاوه بر ذکر نعمت بر قریش، یادآوری به رسول الله صلی الله علیه وسلم که نگران نباشد و او تحت حمایت پروردگار با عظمت است.

عربها بدون اسلام چه چیزاند؟

اندیشه‌ی ای که عربها به بشریت تقدیم داشته‌اند یا می‌توانند تقدیم بدارند کدام است، اگر آنان از این اندیشه‌ی والای الهی دست بکشند؟ ارزش ملّتی چیست اگر اندیشه‌ی به بشریت پیشکش نکند؟

هر ملّتی که بشریت را در دوره‌ی از ادوار زمان رهبری کرده باشد بیانگر و نمایاننده‌ی اندیشه‌ی بوده است. ملّتهائی که بیانگر و نمایاننده‌ی اندیشه‌ی نبوده‌اند، بسان تاتارهایی که در شرق جهان را زیر سلطه‌ی خود درآوردند، و بربریهائی که در غرب دولت روم را برافکندند، نتوانسته‌اند عمر طولانی و زندگی درازی داشته باشند. بلکه خودشان در میان ملّتهائی ذوب شده‌اند که سرزمین آنان را فتح کرده‌اند. یگانه اندیشه‌ی که عربها به بشریت ارمان داشته‌اند عقیده‌ی اسلامی بوده است و بس. عقیده‌ی اسلامی بوده است که عربها را به رهبری رسانده است. هر زمان که عربها از عقیده‌ی اسلامی کنار کشیده‌اند در زمین وظیفه‌ی مهمی برایشان نمانده است، و در تاریخ نقشی نداشته‌اند... این چیزی است

که باید عربها خوب در باره آن بیندیشند اگر آنان می‌خواهند زندگی داشته باشند و زندگی بکنند، و اگر آنان جویای رهبری و طالب سروری هستند... خدا است که از ضلالت و گمراهی می‌رهاند، و به هدایت و راهیابی می‌رساند... (بنقل از تفسیر فی ظلال).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سوره الفیل

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ الْفِيلِ	- الْفِيلِ = فیل	
1		- محتوای سوره فیل: این سوره به داستان تاریخی معروفی و مشهوری اشاره می‌کند که در سال تولد پیامبر اسلام محمدصلی الله علیه وسلم واقع شده است و اینکه خداوند متعال کعبه را از شر لشکر عظیم کفار که از سرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند، حفظ کرد.	
2		- وجه تسمیه.	
3		- زمان نزول سوره الفیل .	
4		- پیوند و مناسبت سوره الفیل با سوره الهمزة .	
5		- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره فیل .	
6		- محتوای کلی سوره فیل.	
7		- تشریح لغات و اصطلاحات .	
8		- قصه ی اصحاب فیل (فیل سواران) .	
9		- روز موعود حمله بر کعبه.	
10		- رسیدن ابابیل ها.	
11		- ترجمه و تفسیر سوره .	
12		- تاثیر سنگریزه ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی.	
13		- عام الفیل سال تولد پیامبر اسلام .	
14		- سایر روایات در مورد تولد پیامبر در عام الفیل.	
15		- تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم.	
16		- آیا کعبه هم منهدم خواهد شد.	
17		- آیا در آخر الزمان کعبه منهدم می‌شود؟	
18		- کعبه ملایکه.	
19		- اهداف حاصله سوره‌ی فیل.	
20		- عربها بدون اسلام چه چیزاند؟	

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «انوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان

عربی تحریر یافته است. ودرسال (1418 ق یا 1998م) دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزىّ (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ، اداره الطباعة المنيرية تصویر دار إحياء التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور «
مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445 - 1505م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير »:

مؤلف: الزَّجَّاج أو أبو إسحاق الزَّجَّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل
الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: « المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736
م) .وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ، تاريخ عرب ، نسب شناسى ، حديث ،
شعر عرب ، تفسير ، دسترسى داشت . ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى
بسربرده ولى نابينا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره
بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد ، من يك بار صحيفه جابر را براى
او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود . او در عراق به
مرض طاعون در گذشت .

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقوايل فى وجوه التأويل» مشهور به
تفسير كشاف . مؤلف : جار الله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)
اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس
در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به
چاپ رسيده است . محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى .

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور
به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى
شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم :
1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم ، بيروت - لبنان .

25- مفسر صاوى المالكي :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد
صاوى (1175-1241ق) است .
سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية .

26- سعيد حوى :

حوى ، سعيد ، حوى ، سعيد ، مفسر « الاساس فى التفسير (يازده جلد؛ قاهره 1405) ، كه از

مهمترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105 ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، و أساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سُورَةُ الْفِيلِ»

تتبع و نگارش: امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**